

درآمدی بر اخلاق و تربیت اخلاقی در اندیشه علامه طباطبایی

رضاعلی نوروزی،* ستاره موسوی،**

میرمحمد موسوی زاده،*** کمال نصرتی هشی،****

چکیده

هدف مقاله پیش رو، بررسی اخلاق از منظر علامه طباطبایی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی است. در پژوهش حاضر که با بهره‌گیری از رویکرد کیفی و با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده، پس از بازبینی منابع در دسترس، دلالت‌های تربیت اخلاقی بر اساس آرای اخلاقی ایشان استنباط شده است.

* - استادیار گروه علوم تربیتی، دانشگاه اصفهان.

nowrozi.r@gmail.com

** - دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی درسی دانشگاه اصفهان.

setarehmousavi@gmail.com

*** - کارشناس ارشد برنامه ریزی آموزشی دانشگاه اصفهان.

akhlagh@dte.ir

**** - دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه اصفهان.

kamalnosrati1367@yahoo.com.

تاریخ تأیید: ۱۳۹۲/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱۱/۰۶

بعد از تعریف اخلاق از منظر علامه، مسئله اخلاق از طریق مبانی معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روان‌شناسی و جامعه‌شناسی بررسی و با توجه به آن، دلالت‌های تربیتی از منظر ایشان مشخص گردیده است.

بر اساس نتایج پژوهش، هدف تربیت اخلاقی در دو چشم‌انداز واقع شده است: **اهداف غایی «سعادت» و اهداف واسطه‌ای «رسیدن به کمال اخلاقی در بُعد فردی-اجتماعی»**. هم‌چنین در فرآیند تربیت می‌توان رعایت اصل نتیجه‌گرایی، اصل اعتدال، اصل نظارت درونی و اصل مشارکت را با توجه به مبانی مد نظر ایشان پیشنهاد داد.

واژه‌های کلیدی

اخلاق، تربیت اخلاقی، اهداف تربیت اخلاقی، اصول تربیت اخلاقی، روش‌های تربیت اخلاقی.

مقدمه

تربیت اخلاقی به عنوان ساحتی مهم از تربیت، امروزه مورد توجه و عنایت ویژه‌ای قرار گرفته است؛ چراکه عصر ما، عصر بحران‌ها و چالش‌های بنیان‌افکن است و اگر بشر بخواهد تعادل روانی داشته باشد و مقهور شرایط نشود و در روابط فردی و اجتماعی موفق باشد، باید به اخلاق و تربیت اخلاقی روی آورد. اهمیت تربیت اخلاقی در نظام‌های آموزشی و پرورشی، بدیهی و انکارناپذیر است. اصولاً اخلاق و تربیت اخلاقی یکی از ارکان اساسی فرهنگ بشری است. به همین دلیل، این موضوع از دیرباز در فرهنگ اسلامی نیز مورد توجه بوده و

امروزه نیز در بسیاری از کشورها مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است (داودی، ۱۳۸۷: ۱۵۴).

بشر امروزی به دلیل رویارویی با بحران هویت انسانی و ارزش‌های اخلاقی ناگزیر است به ارزش‌های اخلاقی روی آورد (نजारزادگان، ۱۳۸۸: ۲۲).

رهاوردهای غرب نه تنها از جهت اخلاقی و اجتماعی چیزی بر ما نیفزوده، بلکه سنت‌های اخلاقی ما را نیز درهم شکسته است و در نتیجه هرج و مرج اخلاقی امروز را برای ما به وجود آورده است (مطهری، ج ۱: ۴۴۵). از این رو، نظام تعلیم و تربیت موظف است با تدوین روش‌های مؤثر و متناسب با وضعیت بومی و دگرگونی‌های محیطی، مریبان را در تربیت اخلاقی یاری کند؛ زیرا پویایی هر نظام تربیتی در این است که اصول، روش‌ها و کارکردهای خودش را از حالت ایستا خارج کند و بتواند خواسته‌هایش را متناسب با دگرگونی‌های محیطی، شاداب و زنده نگه دارد (باقری، ۱۳۸۵، ص ۵۸).

در مقاله حاضر به خاطر نقش و جایگاه مهم و والای تربیت اخلاقی، سراغ اندیشه‌های اخلاقی علامه طباطبایی رفته‌ایم تا از آرای اخلاقی ایشان دلالت‌های تربیتی را استخراج نماییم.

اندیشمندان مسلمان، از فیلسوفان گرفته تا دیگران، در پرتو تعالیم انسان‌ساز اسلام به موضوع انسان و کمال و سعادت او و راه‌های وصول به کمال بسیار پرداخته‌اند. آنان نظام‌های فکری را برای پاسخ‌گویی به سؤالات مربوط به انسان و تربیت او بنا گذارده‌اند و در بنای این نظام‌ها، علاوه بر بهره‌ای که از آموزه‌های دینی برده‌اند، از حاصل اندیشه‌های

فیلسوفان نیز بهره جسته‌اند. علامه طباطبایی از جمله این اندیشمندان است. ایشان به موضوع انسان و کمال و سعادت او و راه‌ها، اصول و روش‌های وصول به کمال و تربیت او توجه اساسی داشته است. اندیشه‌های تربیتی برگرفته از آرای ایشان می‌تواند در تربیت اخلاقی انسان و رساندن ایشان به سعادت مورد توجه قرار گیرد.

در فرایند تربیت اخلاقی هر کشوری باید با توجه به نیازهای فرهنگی آن کشور به تربیت اخلاقی فراگیران پرداخت و آرای تربیتی توصیه شده بزرگانی که پرورش یافته گان آن فرهنگ هستند را رعایت کرد که با فرهنگ آن کشور سازگار باشد. این خود دلیلی دیگر برای بررسی افکار و اندیشه‌های اخلاقی و تربیت اخلاقی علامه طباطبایی محسوب می‌شود. هم‌چنین امروزه بیش از هر زمان دیگری ضرورت بازخوانی آثار متفکران به‌منظور بازشناسی الگوی اصیل اسلامی- ایرانی احساس می‌شود. پژوهش و مطالعه در آرای علامه طباطبایی به عنوان یکی از نمایندگان اصلی این الگو از اهمیت بالایی برخوردار است.

سیری اجمالی بر زندگی و آثار علامه طباطبایی

سیدمحمدحسین طباطبایی برقرآن، فقه، اصول، اخلاق، عرفان و حدیث تسلط داشت؛ اما وی را بیشتر با دو عنوان «فیلسوف» و «مفسر» می‌شناسند. او در سال ۱۳۲۱ق در تبریز دیده به جهان گشود. تحصیلات مقدماتی خود را در همان شهر گذراند و در سال ۱۳۴۳ق به نجف اشرف عزیمت کرد و مدت ده سال در آنجا اقامت گزید. در این مدت

از محضر استادانی نامور بهره برد. پس از آن در سال ۱۳۵۳ق به زادگاهش بازگشت و در سال ۱۳۶۴ق در قم رحل اقامت افکند.

علامه طباطبایی در قم، برخلاف دیگر بزرگان که خاطرشان به سوی فقه و اصول مایل بود، با وجود ناملایمتی‌ها و محرومیت‌هایی که در پی داشت، حلقهٔ درس فلسفه را دایر کرد و در برابر اراده‌های ستیز با فلسفه تسلیم نشد و چراغ تعقل را فروزان نگاه داشت. گام مهم و خلاف‌آمد عادت دیگر او، برپایی درس تفسیر قرآن در روزگار مهجوری قرآن در حوزه‌ها بود. در شرایطی که اشتغال به تفسیر برای بزرگان نوعی تضحیه و فاصله گرفتن از اعتبار اجتماعی و اقبال عام تلقی می‌شد، علامه طباطبایی فداکارانه در این راه گام نهاد. دیری نپایید علامه طباطبایی در این دو زمینه اقبال و شهرتی فراگیر یافت و شاگردان جست‌وجوگری گرد او حلقه زدند و او با تربیت شاگردانی برجسته جریان فلسفی-تفسیری تأثیرگذاری را دامن زد. در کنار هویت و حیث تفسیری و فلسفی، بُعد عرفانی و ذوقی علامه طباطبایی، از وی شخصیتی جامع و متضلع ساخته بود. از این رو، سید محمدحسین طباطبایی را می‌توان آموزه‌ای از «عقل فلسفی»، «وحی نبوی» و «کشف عرفانی» دانست که این سه شاخهٔ معرفت در او به هم می‌رسند و می‌آمیزند.

از علامه طباطبایی آثار گران‌سنگ بسیاری بر جای مانده است. از میان آثار فلسفی وی، *بداية الحكمة و نهاية الحكمة* به زبان عربی و *اصول فلسفه و روش رئالیسم* به زبان فارسی و از میان آثار تفسیری و قرآنی او، *المیزان فی تفسیر القرآن* به زبان عربی در بیست مجلد، نامبردارتر و

شناخته شده‌ترند. مرتضی مطهری را می‌توان برجسته‌ترین فرزند معنوی و میوه فکری علامه طباطبایی دانست. سرانجام سید محمدحسین طباطبایی به سال ۱۳۶۰ش دیده از جهان فرو بست (جلیلی سنزیقی، ۱۳۸۷: ۸۵).

با توجه به اهمیت فراوان تربیت اخلاقی، این نوشته به بررسی اخلاق و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی از نظر علامه طباطبایی اختصاص یافته است. ناگفته پیداست که مقاله را مجال نیست که به تمام آنچه علامه طباطبایی در باب اخلاق آورده، پردازد؛ چرا که ساحت اخلاق و تربیت اخلاقی، ساحتی گسترده و زوایای آن متنوع است و مجال آن نیست که تمام یافته‌ها و دانسته‌های علامه را در این زمینه گزارش کند. از این رو، طی دو بخش به بازخوانی پاره‌ای از این گنجینه می‌پردازد. در بخش نخست این مقاله به این سؤال پرداخته‌ایم که «مفهوم اخلاق از نظر علامه و جنبه‌های مختلف آن کدام است؟» در بخش دوم، دلالت‌های تربیتی نظریه اخلاقی ایشان در زمینه تعریف، اهداف و اصول تربیت بحث شده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مفهوم‌شناسی اخلاق

برای بیان علم اخلاق نخست باید به موضوع این علم توجه کنیم. موضوع علم اخلاق صفات فاضله و رذیله است از آن جهت که برای انسان قابل اکتساب یا قابل اجتناب باشد. خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف علم اخلاق می‌گوید:

آن علمی است که به آن که نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او از او صادر می‌شود،

همانند دیگر صاحب نظران، علامه طباطبایی در تفسیر المیزان علم اخلاق را به شرح زیر تعریف می کند: «علم اخلاق عبارت است از فنی که درباره ملکات نفس انسانی بحث می کند؛ ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست. به این فرض بحث می کند که فضائل آنها را از ردائش جدا سازد و معلوم کند که کدام یک از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست و کدام یک بد و رذیله و مایه نقص اوست. تا آدمی بعد از شناسایی آنها خود را با فضائل بیاراید و از ردائل دوری کند و در نتیجه، اعمال نیکی که مقتضای فضائل درونی اوست انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جامعه را به خود جلب نموده، سعادت علمی و عملی خود را به حد کمال برساند» (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۵۵۸).

براساس تعریف ارائه شده از علم اخلاق، روشن است که هدف از علم اخلاق از نظر علامه طباطبایی حفاظت انسان از خطا در رفتار است؛ به طوری که آدمی در اراده و عمل به دور از هوی و هوس و تقلید کورکورانه به راه مستقیم گام گذارده و سعادت علمی و عملی خویش را تضمین نماید.

اخلاق در لغت جمع خُلق است و خُلق یعنی سیرت درونی آدمی که از رهگذر عادت حاصل می شود. نزد قدما اخلاق عبارت از ملکه ای است که طبق آنها افعال انسانی بدون احتیاج به فکر و اندیشه و با سهولت صادر می شود (ابن مسکویه، ۱۴۱۲: ۵۱). بنابراین صفات و حالاتی که در نفس انسان راسخ نشده، مثل خشم گذرا، صفات اخلاقی

محسوب نمی‌شود و نیز صفاتی که بر نفس راسخ شده اما با درنگ و تأمل از وی صادر می‌شود، مانند بخشندگی برای شخص بخیل، صفات اخلاقی محسوب نمی‌شود (حقیقت قره‌قشلاقی، ۱۳۸۳: ۸۲).

علامه طباطبایی درباره منشأ اخلاق، نظری همچون ابن مسکویه و خواجه‌نصیر طوسی دارد و قائل به ترکیب دو عامل طبیعت و عادت است (حسینی، ۱۳۷۰: ۲۱). همان‌طور که گفته شد، تمام اعمال آدمی و افعال صادره از انسان، یا از قبیل افعالی است که به‌منظور جلب منفعت انجام می‌شود، مانند خوردن و نوشیدن و پوشیدن، یا از قبیل اعمالی است که به‌منظور دفع ضرر انجام می‌شود، مانند دفاع آدمی از جان و عرض و مالش که مبدأ صدور آنها قوه غضبیه است؛ هم‌چنانکه مبدأ صدور دسته اول قوه شهویه است. یا از قبیل افعالی که ناشی از تصور و تصدیق فکری است، مانند برهان چیدن و استدلال درست کردن که این‌گونه افعال ذهنی ناشی از قوه نطقیه فکریه است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۵۵۹). این سه قوه از نظر علامه منشأ اخلاق و اعمال آدمی است؛ ولی آن چیزی که از نظر علامه طباطبایی باعث ملکه و عادت می‌شود، تلقین علمی و تکرار عملی است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ۵۶۱).

مبانی اخلاق‌شناسی

با نگاهی به مجموعه آرای علامه طباطبایی می‌توان گفت ایشان مسئله اخلاق را از جنبه‌های متعددی مورد توجه قرار داده‌اند. ابعاد و جنبه‌هایی که علامه در آثار خویش در باب اخلاق، نقاط و تأملاتی را درباره آن‌ها فراهم آورده به شرح زیر است:

الف) جنبه معرفت‌شناسی اخلاقی

اخلاق مجموعه‌ای از مفاهیم اعتباری عملی و گزاره‌های مرکب از این نوع مفاهیم است. از نظر علامه، ادراکات ما به دو قسم ادراکات ماهوی، مانند انسان، درخت و سنگ، و ادراکات اعتباری تقسیم می‌شود. از طرف دیگر، ادراکات اعتباری خود بر دو قسم است: ادراکات اعتباری بالمعنی الاعم و ادراکات اعتباری بالمعنی الاخص یا ادراکات عملی. قسم اول مانند علت و معلول و واجب و ممکن و قسم دوم مانند باید و نباید و حُسن و قبح (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۹۹-۲۰۰).

البته باید توجه داشت که اعتبار عملی بودن اموری مانند باید و نباید و حُسن و قبح با نفس‌الامری بودن آنها تعارضی ندارد. در واقع، این عناوین، سبب‌ها و علائم اضافی هستند برای بیان روابط نفس‌الامری. این عناوین نشانه‌هایی هستند که افراد به کمک آنها روابط نفس‌الامری میان دو حقیقت یا رابطه با غایات را مشخص و بیان می‌کنند. شاید بهتر آن باشد که این مفاهیم و عناوین را «اعتبار اضافی» بنامند؛ چراکه آنها هم از ویژگی‌های اعتبارات عملی برخوردارند: مانند فعالیت استعاری در اعتبار آنها و عاریت‌گیری از مفاهیم که حقیقی هستند (امید، ۱۳۸۱: ۴).

علامه مباحثی را درباره حُسن و قبح بیان داشته‌اند که جنبه نفس‌الامری بودن آنها را نشان می‌دهد و آنها را از اعتباری بودن محض خارج می‌سازد. برخی از مطالبی که علامه گفته‌اند بدین ترتیب است:

به نظر می‌رسد که معنای حُسن و قبح ابتدا از طریق مشاهده جمال و زیبایی در آفرینش و خلقت هم‌نوعان خود که همان اعتدال و تناسب در

اندام آنها است، برای او حاصل شده است. هم‌چنین تناسب اعتدال موجود در سایر پدیده‌های هستی که محسوس و مشهود وی قرار گرفته‌اند، موجب پیدایش معنای حُسن در ذهن او گردیده است.

معلوم است که ماهیت این معنای حُسن، غیر از انجذاب نفس و میل طبع و قوای احساسی و ادراکی نسبت به اعتدال و تناسب مزبور در انسان و پدیده‌های دیگر نیست. پس وقتی می‌گوییم صورت فلان انسان زیباست یا این منظره طبیعت یا تابلوی نقاشی زیباست، منظور این است که با طبع و قوای ادراکی ملائمت و سازگاری دارد. سپس این معنا را گسترش داده و در افعال و معانی اعتباری و عناوین اجتماعی که عبارت از سعادت‌مندی بشر در زندگی یا بهره‌مندی تمتع از حیات است آن افعال و عناوین را به حُسن و قبح متصف نموده است. بنابراین عدالت، نیکی به افراد، تعلیم و تربیت و نظایر آنها (افعال و معنای اعتباری) شایسته و حَسَن و ظلم و عدوان و نظایر آن را ناپسند و قبیح دانسته است (سبحانی، ۱۳۶۸: ۱۸۷-۱۸۸).

۱. معنای حُسن و قبح عبارت از تلائم و سازگاری با غایت، کمال و سعادت است (طباطبایی، ۱۴۱۴، ۳۷۹).

۲. حُسن و قبح اوصافی هستند که امور و افعال از جهت اضافی‌ای که به کمال نوع یا سعادت فرد و مانند آن را دارند. بنابراین حُسن و قبح دو وجه اضافی هستند (طباطبایی، ۱۴۱۴، ۱۱).

ب) جنبه هستی‌شناسی اخلاق

درباره جنبه هستی‌شناسی اخلاق باید گفت که علامه نکاتی را در خصوص رابطه اعتبارات و حقایق بیان داشته‌اند که می‌تواند راه‌گشای

این مبحث باشد. «نظام انسانی از طریق معانی وهمی و امور اعتباری، که ظاهر آنها نظام اعتباری و در باطن و ماورای آن نظام طبیعی قرار دارد، حفظ می‌شود. انسان با یک نظام اعتباری زندگی می‌کند؛ اما در حقیقت در یک نظام طبیعی به سر می‌برد» (طباطبایی، ۱۳۶۶: ۳۰). بر این اساس، اگر نظام اعتباری به نظام طبیعی و تکوینی منتهی می‌گردد و نظام تکوینی معلوم به مراتب وجودی فوق خود است و تحقیق آن قائم به موجودیت سابق و وجود اوست، بنابراین می‌توان گفت نظام اعتباری و آن‌گاه نظام اخلاقی نیز به نوعی، مستند به مراتب وجود ماقبل خود است و تحقق آن را باید و امده آن مراتب وجودی دانست. در نهایت می‌توان گفت نظام اخلاقی به نوعی در مراتب عالی هستی دارای عینیت و تحقق است (امید، ۱۳۸۱: ۶).

ج) جنبه روان‌شناسی اخلاق

جنبه روان‌شناسی اخلاق را می‌توان به «فطری بودن امور اخلاقی» یا حُسن اخلاقی و نیز به «خلقیات یا ملکات نفسانی» مربوط دانست. نخست فطری بودن امور اخلاقی را در نظر می‌گیریم. «از نظر علامه، فجور و تقوا و امور اخلاقی (مثبت و منفی) به انسان الهام شده و از خصوصیات خلقت آدمی است (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۲۰۸). انسان دارای فطرتی است که در جنبه‌های عملی او را به اعمالی فرا می‌خواند که سعادت او را تأمین نماید. این مورد همان بایدها و نبایدهایی هستند که از درون انسان برمی‌خیزند و حُسن اخلاقی او را تشکیل می‌دهند و انسان به گونه‌ای است که فطرتاً مجهز به ملکات و اصول اخلاقی است (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۲۷۰).

دومین مسئله روانشناختی، مسئله خُلقیات یا ملکات نفسانی است. از نظر علامه، انسان در جریان عمل به بایدها و نبایدها و گام نهادن در مسیر اخلاق، واجد خُلقیات و ملکات خاصی می‌گردد. نفس انسان در این حالت به تدریج به صفات رسوخ یافته‌ای مزین می‌شود. علامه درباره این جنبه از اخلاق می‌فرماید:

«اخلاق جمع خُلق است و خُلق به یک صورت ادراکی گفته می‌شود که در درون انسان جایگزین شده و در هر موقع مناسب در درون انسان جلوه کرده و او را به اراده و عمل وادار می‌سازد» (طباطبایی، بی تا، ۸۳-۸۴).
به بیان دیگر، می‌توان گفت:

«خُلق به معنای ملکه نفسانی است که اگر افعالی بدنی، مطابق اقتضای آن ملکه بخواهد از آدمی سرزند، آسان سر می‌زند؛ حال چه این که از فضائل باشد چه از ردائیل» (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۳۶۹).
به علاوه، در نهایت باید از اثر تکوینی افعال زشت و نیک اخلاقی در نفس یاد کرد و توجه داشت که هر کدام صورت خاصی را در نفس ایجاد می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ۲۳۳).

د) جنبه جامعه‌شناسی اخلاق

در این دیدگاه، علامه به تأثیر اخلاق در جامعه نظر دارند. ایشان می‌فرماید: قوانین عملی در جامعه در گرو و بر عهده اخلاق است؛ چون اخلاق در سرّ و آشکار و خلوت و جلوت و وظیفه و کار خود را بهتر از یک پلیس مراقب یا هر نیروی دیگری که در حفظ نظم کوشش کند، انجام می‌دهد.

در جای دیگر می فرماید:

سنن و قوانین اجتماعی هیچ وقت از گزند تخلف و بطلان ایمن نمی شود؛ مگر این که براساس فضائل اخلاقی و شرافت انسانی تأسیس شود و پشتوانه اش دل های مردم بوده باشد (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

دلالت های تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی

پس از نگاه تحلیلی به مفهوم و معنای اخلاق و بیان نظر علامه طباطبایی در این باب، اکنون این پرسش ها پیش روی ماست: مفهوم تربیت اخلاقی چیست؟ چه اهدافی را دنبال می کند؟ با چه روشی می توان به این اهداف دست یافت؟ و ریشه فضائل و رذائل اخلاقی چیست؟

تعریف تربیت اخلاقی

برای تربیت اخلاقی تعریف های زیادی ارائه شده است و هرکس آن را با توجه به دیدگاه خودش تعریف می کند. حسینی (۱۳۷۰)، تربیت اخلاقی را این گونه تعریف کرده است:

تربیت اخلاقی عبارت است از ایجاد شناخت و برانگیختن احساس جهت تضعیف و انهدام صفات منفی و مراقبت و پرورش و هماهنگی صفات مثبت تا این صفات ملکه انسان گردند (حسینی، ۱۳۷۰: ۶۹).

علامه طباطبایی در باب تربیت اخلاقی به طور مستقیم نکته ای را ذکر نکرده اند؛ اما با توجه به نظر ایشان در باب تربیت، که آن را دانش عملی می دانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۵) و با توجه به تعریف علم اخلاق که از ایشان در مباحث قبل اشاره شد، تربیت اخلاقی از نظر ایشان را می توان این گونه تعریف کرد:

برانگیختن و فراهم ساختن و به کار بستن سازوکارهای تربیتی در جهت شناختن و پرورش قوای نفسانی انسانی و بازداشتن آنها از حد افراط و تفریط که منشأ رذائل است و زمینه‌سازی جهت ایجاد و نگرش و روی آوردن به اخلاق حسنه و تقید و تکرار آن، تا سعادت و کمال انسان را تضمین نماید (بهشتی، ۱۳۸۱: ۱۸).

ارکان این تعریف عبارتند از: ۱. انگیزش در جهت ایجاد احساس نیاز به مسائل اخلاقی و تخلّق به اخلاق حسنه؛ ۲. شناخت و پرورش قوای نفسانی انسان و بازداشتن آنها از حد افراط و تفریط که منشأ رذائل است. ملاصدرا در باب تربیت قوای نفسانی انسان قائل به اعتدال میان قوای سه گانه (غضبیه، شهویه، فکریه) شده، بنای تربیت اخلاقی را بر پیشگیری قرار داده و با اعتدال میان این سه قوه و بازداشتن آنها از حد تفریط و افراط، به جلوگیری از مبتلا شدن انسان به رذائل اخلاقی حکم می‌کند؛ ۳. التزام و پایبندی به اخلاق حسنه و تمرین و تکرار فضائل اخلاقی؛ ۴. جهت‌گیری بر پایه رسیدن به سعادت و کمال جاودانه.

اهداف تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی

تبیین هدف در تربیت اخلاقی، بسیار حائز اهمیت و شرط لازم تحقق آن است. اهداف گزاره‌های هنجاری یا ارزشی هستند که غایت و آمال فرآیند تربیت را نشان می‌دهد و به وضعیت‌هایی اشاره می‌کند که در ساحت وجودی انسان قابل تحقق است. این‌ها گاه کلی و غایی است؛ یعنی کلیت وجود آدمی متوجه آن است و گاه جزئی است که برخی

ابعاد از ابعاد وجودی آدمی را در بر می‌گیرد (حسنی، ۱۳۸۵: ۵).

اهداف تربیت اخلاقی را از نظر علامه طباطبایی می‌توان در دو دسته قرار داد: هدف غایی و اهداف واسطه‌ای.

الف) هدف غایی

علامه طباطبایی هدف غایی تربیت اخلاقی را طبق فطرت انسانی این‌گونه تشریح می‌کند:

انسان یک موجود حقیقی و مبدأ آثار وجودی و عینی است و به شهادت و تجربه و برهان، قابلیت رسیدن به آخرین کمال خود را دارد و خدای متعال در بذل و بخشش عطایا کوتاهی ندارد. بنابراین برحسب استعداد هرکسی، کمالات مناسبی به او اعطا می‌فرماید تا استعدادش به فعلیت برسد. در صورتی که دارای صفات حسنه و اخلاق پسندیده باشد، کمال سعادت و در صورتی که دارای صفات زشت و اخلاق پسندیده ناشایسته باشد کمالش شقاوت خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۰۱).

بنابراین، هدف غایی تربیت در هر مکتبی کمال مطلوب آدمی است و باید تمام فعالیت‌های او متأثر از آن باشد. مهم‌ترین ویژگی آن هماهنگی فطرت غایی با فطرت انسانی است. ذره‌ای ناهمگونی هدف با فطرت، باعث انحراف از مراحل رشد انسان و ناتوانی او در نیل به کمال نهایی خواهد شد.

ب) اهداف واسطه‌ای

کمال سعادت و شقاوت فردی در گرو اجتماعات انسانی است؛ یعنی آدمی آن‌گاه به کمال می‌رسد که در اجتماعش قوانین صالحه

حکومت کند. این توانستن با ضمانت اخلاقی اعضای اجتماع عملی می‌گردد؛ لذا یکی از ضرورت‌های حیات اجتماعی، سعادت خیر کمال اخلاقی در بُعد فردی و اجتماعی است. در بُعد اجتماعی، بشر سازوکار اجتماعی خود را به گونه‌ی عام و سازوکارهای نظام اخلاقی خود را به گونه‌ای خاص کامل می‌نماید و بهبود می‌بخشد. در بُعد فردی، پذیرش و درونی نمودن دستگاه اخلاقی و تعهد و عمل به بایدها، شرط ضروری برای ایجاد جامعه خیر است؛ زیرا جامعه در مسیر کمال انسانی حرکت خواهد کرد، مگر این که قوانینش اولاً براساس اخلاق تأسیس شود و ثانیاً پشتوانه‌اش دل‌های مردم باشد (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

بنابراین هدف نظام تربیتی این است که کمال اخلاقی را در افراد اجتماع، ایجاد نماید. این کمال مترادف است با فاعل اخلاقی بودن؛ یعنی غایت تربیت در حوزه اخلاق، تربیت فاعل اخلاقی است؛ زیرا تحقق کمال مستلزم عمل و فعل متناسب است.

اصول تربیت اخلاقی از منظر علامه طباطبایی

اصول هر علمی، به منزله ستون و پایه‌های ساختمان آن علم هستند که در استحکام و عمر آن نقش اساسی دارند. در واقع، فعالیت‌ها و روش‌های هرگونه پژوهش در خصوص اجزا و عناصر نظام‌های آموزشی نظیر هدف، برنامه درسی، محتوا، معلم و شاگرد مستلزم استخراج، طبقه‌بندی و تبویب اصول تربیتی است. اما در مباحث تعلیم و تربیت، مقصود از اصل، مفهوم فلسفی آن است که با

معنای منشأ و مصدر برابر بوده (هوشیار، ۱۳۳۵، ج ۱: ۳) و مبتنی بر شناخت روابط موجود میان عناصر تشکیل دهنده نظام تربیتی است. اصل، دارای ماهیتی هنجاری و ناظر به باید‌هاست. از این جهت، با مبنا که خود منشأ اشتقاق اصل است و ماهیتی کاملاً توصیفی دارد و ناظر به هست‌هاست، متفاوت است (باقری، ۱۳۷۰: ۶۸ و شریعتمداری، ۱۳۶۷: ۱۱). اصول به عنوان قواعدی عامه هستند که می‌توان آنها را به منزله دستوالعمل‌های کلی در نظر گرفت و از آنها به عنوان راهنمای عمل در تدابیر تربیت اخلاقی استفاده کرد.

الف) اصل نتیجه‌گرایی

این اصل در راستای هدف غایی است؛ زیرا در تربیت اخلاقی، پیامد و نتیجه اعمال امری اساسی است. اعتباریات ارزش‌ها به اعتبار نتایجشان تولید می‌شوند که همان رفع نقص و کسب کمال است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۹۴). کاربرد این اصل در تعلیم و تربیت اخلاقی همان ارتباط افعال اخلاقی با نتایج آنها - کمال و سعادت - است. به هر صورت، برای دعوت انسان‌ها به انجام افعال اخلاقی نیازمند توجیه آنها هستیم. بدون این توجیه، دعوت مبنای درستی نخواهد داشت. به عبارت دیگر، یکی از ملاک‌هایی که براساس آن می‌توان درباره اعتبارها و ارزش‌ها داوری کرد نتایج حاصل از این اعتبارهاست (حسنی، ۱۳۸۵: ۵).

در دیدگاه علامه، هر اعتباری در جهت منافع و مصالح اجتماع و فرد وضع می‌شود. نتایج اعتباریات امری واقعی است؛ لذا می‌توان به گونه‌ای تجربی آنها را مطالعه و بررسی کرد؛ به این صورت که بشر در جریان

تکامل خود پیوسته اقدام به وضع اعتباریات می‌نماید و با سنجش نتایج آنها با منافع و مصالح (سعادت و کمال) آنها را تأیید یا لغو نموده یا تغییر می‌دهد (حسنی، ۱۳۸۵: ۵).

در جریان تربیت اخلاقی، در صورتی که به‌نحوی بتوان بین اعتباریات اخلاقی و نتایج آن یعنی تأثیری که در سعادت و کمال فردی و اجتماعی دارد ارتباط برقرار نمود، بهتر می‌توان افراد را به اعمال اخلاقی دعوت نمود. این اصل یکی از اصول محوری در دیدگاه ارزش‌شناسی علامه است (حسنی، ۱۳۸۵: ۵).

در کل، این اصل ارزش اخلاقی افعال را بر اساس نتایج خارجی آنها معین می‌کند. عملی ارزشمند است که نتایج خوبی داشته باشد. اصل نتیجه‌گرا در تفسیر نتایج خوب، دیدگاه‌ها و مصداق‌های متفاوتی دارد. برخی از آنها لذت شخصی را نتیجه خوب می‌دانند و ارزشمندی عمل را بر اساس میزان لذت‌آفرینی آن برای اشخاص ارزیابی می‌کنند. این نظر هم در یونان باستان پیروانی داشته، هم در میان فیلسوفان متأخر در غرب طرفدارانی یافته است.

فیلسوفان اخلاق، بر اساس یک اصل روان‌شناختی با عنوان «خودگروی روان‌شناختی» در باب معیار اخلاقی به این اصل روی آورده‌اند. این اصل می‌گوید هیچ فعلی بدون انگیزه خودخواهانه صورت نمی‌گیرد. برخی دیگر از قائلان اصل نتیجه‌گرا، سود عمومی را معیار ارزش اخلاقی می‌دانند و می‌گویند غایت اخلاقی‌ای که باید در تمام اعمال و رفتارمان به دنبال آن باشیم، بیشترین غلبه ممکن خیر بر شر

یا کمترین غلبه ممکن شر بر خیر در کل جهان و برای همه انسان‌ها است. معیارهای دیگری که در این زمینه مطرح شده عبارتند از قدرت، سود، رفاه و کمال.

ب) اصل اعتدال (دوری از افراط و تفریط)

علامه طباطبایی، هم‌چون ابن‌سینا و فارابی، ملاک فضیلت و رذیلت خلق را ملکه توسط (اعتدال) می‌داند. توسط در مورد خلقی به کار می‌رود که میان دو خلق متضاد یعنی افراط و تفریط قرار دارد. صرف صدور با وصف توسط، ملاک فضیلت و رذیلت نیست، بلکه باید صدور فعل متوسط در نفس به صورت ملکه در آید. ملکه توسط در قوای حیوانی و قوه ناطقه هر دو موجود است (اعرافی، ۱۳۷۷: ۲۶۹). بنابراین، یکی از اصولی که باید در تعلیم و تربیت رعایت شود، اعتدال است. در تعلیم و تربیت نیز که با روح و روان انسان‌ها سروکار دارد، پرهیز از افراط و تفریط از لوازم تعلیم و تربیت کارآمد و تأثیرگذار است. افراط، تورم به وجود می‌آورد و تفریط، خلأ و کاستی. از این رو، هر حرکت و فعل تربیتی باید بر اعتدال استوار باشد و از حد وسط بیرون نرود و به افراط و تفریط کشیده نشود تا حرکت و فعلی مطلوب باشد.

ج) اصل فطرت‌مداری

یکی دیگر از اصل‌های تربیتی در نگرش علامه طباطبایی، اصل فطرت‌مداری است؛ یعنی توجه به داشته‌ها و محتویاتی که در فطرت انسان است. علامه طباطبایی در این باب می‌فرماید:

انسان دارای فطرتی است که در جنبه‌های عملی، او را به اعمالی فرا می‌خواند که سعادت او را تأمین نماید. این موارد همان بایدها و نبایدهایی هستند که از درون انسان برمی‌خیزند و حُسن اخلاقی او را تشکیل می‌دهند. انسان به گونه‌ای است که فطرتاً مجهز به ملکات و اصول اخلاقی است (طباطبایی، ۱۴۱۴: ۲۷۰).

یا در جای دیگر می‌فرماید:

انسان یک موجود حقیقی و مبدأ آثار وجودی و عینی است و به شهادت و تجربه و برهان، قابلیت رسیدن به آخرین کمال خود را دارد و خدای متعال در بذل و بخشش عطایا کوتاهی ندارد. بنابراین برحسب استعداد هر کسی کمالات مناسبی به او اعطا می‌فرماید تا استعدادش به فعلیت برسد. در صورتی که دارای صفات حسنه و اخلاق پسندیده باشد، کمالش سعادت و در صورتی که دارای صفات زشت و اخلاق ناشایسته باشد کمالش شقاوت خواهد بود (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۲۰۱).

از این رو، دست‌اندرکاران تربیتی در روند تربیت فراگیران باید با توجه به فطرت و در هماهنگی با آن حرکت کنند و براساس فطرت انسان قدم بردارند تا انسان از فطرت خود منحرف نشود و در جهت انحطاط و تباهی حرکت نکند.

د) اصل نظارت درونی

در باب این اصل، علامه طباطبایی می‌فرماید:

قوانین عملی در جامعه در گرو و بر عهده اخلاق است. چون اخلاق در سر و آشکار و خلوت و جلوت وظیفه و کار خود را بهتر از یک پلیس مراقب یا هرنیروی دیگری که در حفظ نظم کوشش کند انجام می‌دهد. در جای دیگر می‌فرماید:

سنن و قوانین اجتماعی هیچ وقت از گزند تخلف و بطلان ایمن نمی‌شود؛ مگر این‌که براساس فضائل اخلاقی و شرافت انسانی تأسیس شود و پشتوانه‌اش دل‌های مردم باشد (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

از این رو، برای این‌که چنین نظارتی نهادینه شود، باید از نظام تربیتی که نسل آینده را آماده می‌سازد، انتظار داشته باشیم که با ارائه راهکارهای متناسب با شرایط سنی و خصوصیات روانشناختی و جامعه‌شناختی، نسل نوحاسته را برای نظارت درونی مهیا سازند.

ه) اصل مشارکت

از اموری که در طبیعت انسان نهفته و با جوهر و خلقت او عجین است، نیاز و احتیاج افراد انسانی به یکدیگر است. انسان‌ها نمی‌توانند به تنهایی به حیات خود ادامه دهند؛ چراکه بدون تردید، انسان موجودی اجتماعی است و به‌ناچار برای بقای زندگی خود به مشارکت و همکاری در تمام فعالیت‌های زندگی نیازمند است. چنان‌که علامه طباطبایی می‌فرماید:

کمال سعادت و شقاوت فردی در گرو اجتماعات انسانی است؛ یعنی آدمی آن‌گاه به کمال می‌رسد که در اجتماعش قوانین صالحه

حکومت کند و این توانستن با ضمانت اخلاقی اعضای اجتماع عملی می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۶: ۱۷۴).

از این رو، دست‌اندرکاران تربیتی و معلمان باید به این اصل اساسی در روند تربیت اخلاقی فراگیران توجه کنند و طوری برنامه‌ریزی نمایند که فراگیران نحوه ارتباط و مشارکت با دیگران را یاد بگیرند و با اشتراک و همکاری همدیگر، درگیر فعالیت‌های یادگیری شوند و برای زندگی در اجتماع بزرگ آماده شوند؛ چراکه انسان‌ها بدون ارتباط و مشارکت یکدیگر نمی‌توانند به اهداف خود دست پیدا کنند؛ حتی می‌توان گفت که زندگی بدون مشارکت با دیگر افراد جامعه امکان‌پذیر نیست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله فلسفه اخلاق و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی از نظر علامه طباطبایی بررسی و نتایج زیر حاصل گردید:

در فلسفه اخلاق، علامه به بررسی فضائل و رذائل می‌پردازد و منشأ اخلاق آدمی را در سه قوه غضبیه، شهویه و نطقیه جستجو می‌کند.

ایشان وقتی به دلالت‌های تربیتی اخلاق توجه می‌کند، اعتقاد به اعتدال در این سه قوه دارد و می‌گوید فرد نباید در هر کدام از این سه قوه به طرف افراط یا تفریط گرایش داشته باشد؛ چون منشأ رذائل است. از اعتدال این سه قوه، قوه‌ای به نام عدالت حاصل می‌گردد. در نهایت از کاربرد درست این چهار قوه، سعادت فردی حاصل می‌شود که این نیز

مقدمه‌ای برای سعادت اجتماعی بشر است و سعادت فردی و اجتماعی، هدف نهایی تربیت اخلاقی از نظر ایشان است. علامه هم‌چنین، تنها راه‌هایی از رذائل و کسب فضائل را تلقین و تکرار می‌داند.

علامه، مبانی تربیت اخلاقی را در قرآن توحید، فطرت، هدفدار بودن انسان، اختیار و قوه معرفت‌پذیری انسان می‌داند. البته مهم‌ترین مبنا را «توحید» معرفی کرده است که سایر مبانی حول آن می‌چرخد. شناخت توحید، نگرش موحد را به خود و خداوند تغییر می‌دهد، نقص‌های او را یادآور می‌شود. وی تنها رافع کمبودها و نیازها را خداوند می‌داند. میل‌های فطری او نظیر میل به قدرت، علم، عزت و احترام، کمال و حقیقت، حبّ ذات، پرستش موجود برتر و... اگر در کنار شناخت توحیدی قرار بگیرد، بهترین کمک‌کننده فرد در تربیت صحیح اخلاقی می‌شود.

اصول تربیتی به دست آمده از آرای اخلاقی ایشان به قرار زیر است:

اصل نتیجه‌گرایی: این اصل ارزش اخلاقی افعال را بر اساس نتایج خارجی آنها معین می‌کند. در این اصل، عملی ارزشمند است که نتایج خوبی داشته باشد. قائلان این اصل در تفسیر نتایج خوب، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. برخی از آنها لذت شخصی را نتیجه خوب می‌دانند و ارزشمندی عمل را بر اساس میزان لذت‌آفرینی آن برای اشخاص ارزیابی می‌کنند.

اصل اعتدال: این اصل تربیتی بیان می‌کند که هر حرکت و فعل تربیتی باید بر اعتدال استوار باشد و از حد وسط بیرون نرود و به افراط و تفریط کشیده نشود تا حرکت و فعلی مطلوب باشد.

اصل فطرت‌مداری: اصل فطرت‌مداری یعنی توجه به داشته‌ها و محتویاتی که در فطرت انسان است. دست‌اندرکاران تربیتی در روند تربیت فراگیران باید با توجه به فطرت و در هماهنگی با آن حرکت کنند و براساس فطرت انسان قدم بردارند تا انسان از فطرت خود منحرف نشود و در جهت انحطاط و تباهی حرکت نکند.

اصل نظارت درونی: در این اصل به نظارت، آن هم از نوع نظارت درونی در فرآیند یادگیری تأکید می‌شود. برای این که چنین نظارتی نهادینه شود، باید از نظام تربیتی که نسل آینده را آماده می‌سازد انتظار داشته باشیم که با ارائه راهکارهای متناسب با شرایط سنی و خصوصیات روانشناختی و جامعه‌شناختی، نسل نوحاسته را برای نظارت درونی مهیا سازند.

اصل مشارکت: با توجه به این اصل، دست‌اندرکاران تربیتی و معلمان باید طوری برنامه‌ریزی نمایند که فراگیران نحوه ارتباط و مشارکت با دیگران را یاد بگیرند و با اشتراک و همکاری همدیگر، درگیر فعالیت‌های یادگیری شوند و برای زندگی در اجتماع بزرگ آماده گردند؛ چراکه انسان‌ها بدون ارتباط و مشارکت یکدیگر نمی‌توانند به اهداف خود دست پیدا کنند؛ حتی می‌توان گفت که زندگی بدون مشارکت با دیگر افراد جامعه امکان‌پذیر نیست.

امیدواریم این شیوه‌قرآن برای تربیت اخلاقی، مورد توجه عموم، به‌ویژه مربیان اخلاق قرار گیرد؛ زیرا به هر میزان که خود را از نظر توحیدی تکامل بخشیم، به همان مقدار در مراتب کمال اخلاقی پیشرفت خواهیم کرد. خارج شدن از مراتب توحید، گرفتار شدن به فسادها و رذائل اخلاقی را به دنبال خواهد داشت.

منابع

۱. ابوعلی رازی (ابن مسکویه)، ۱۴۱۲، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، چاپ چهارم، قم: بیدار.
۲. اعرافی، علیرضا، ۱۳۷۷، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (۱)، تهران: سمت.
۳. اعرافی، علیرضا، ۱۳۷۶، اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، تهران: سمت.
۴. امید، مسعود، ۱۳۸۱، درآمدی بر فلسفه اخلاق از دیدگاه متفکران مسلمان معاصر، تبریز: مؤسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز امید، مسعود، ۱۳۸۱، نظری به زندگی و برخی آراء علامه طباطبایی، تهران: سروش.
۵. امید، مسعود، «رابطه دین و اخلاق از نظر علامه طباطبایی»، ۱۳۷۳، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس.
۶. باقری، خسرو، ۱۳۸۵، نگاهی دوباره به تربیت اسلامی، تهران: مدرسه.
۷. بهشتی، محمد، ۱۳۸۱، «تربیت، اخلاق و تربیت اخلاقی»، در: مجله معارف، ش ۱۸.
۸. حسنی، محمد، ۱۳۸۵، بررسی دیدگاه ارزش‌شناسی علامه طباطبایی و دلالت‌های آن در تربیت اخلاقی، در: <http://baher.blogfa.com>.
۹. حسینی، افضل‌السادات دهشیری، ۱۳۷۰، نگرشی به تربیت اخلاقی از دیدگاه اسلام، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
۱۰. حقیقت قره‌قشلاقی، سهراب، ۱۳۸۴، «بررسی و نقد ادراکات اعتباری علامه طباطبایی و رابطه آن با نسیت اخلاقی»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس.

۱۱. داودی، محمد، ۱۳۸۷، سیره تربیت پیامبر و اهل بیت، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۲. سبحانی (آیت الله)، جعفر، ۱۳۶۸، حسن و قبح عقلی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۳. شریعتمداری، علی، ۱۳۶۷، اصول و فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: امیر کبیر.
۱۴. طباطبایی (علامه)، محمدحسین، بی تا، بررسی های اسلامی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۵. طباطبایی (علامه)، محمدحسین، ۱۳۶۶، ولایت نامه، ترجمه همایون همتی، تهران: امیر کبیر.
۱۶. طباطبایی (علامه)، محمدحسین، ۱۳۷۴، اصول فلسفه و روش رئالیسم، ج ۲، تهران: صدرا.
۱۷. طباطبایی (علامه)، محمدحسین، ۱۴۱۴، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. طباطبایی (علامه)، محمدحسین، ۱۳۷۶، تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۹. کاپلستون، فردریک، ۱۳۶۸، تاریخ فلسفه، ج ۱، ترجمه سیدجلال الدین مجتوبی، تهران: علمی و فرهنگی.
۲۰. لیلی سنزیقی، سیدهدایت، ۱۳۶۷، «علامه طباطبایی: کارنامه کامیاب»، در: نشریه اطلاع رسانی و کتابداری، ش ۱۳۳ و ۱۳۴، ص ۶۴ و ۸۶.
۲۱. مطهری، مرتضی، ۱۳۴۹، جاذبه و دافعه علی (علیه السلام)، تهران: بی نا.
۲۲. مطهری، مرتضی، ۱۳۸۴، حکمت ها و اندرزها، ج ۱، تهران: صدرا.

۲۳. محمدی ری شهری، محمد، ۱۳۸۵، منتخب میزان الحکمه، ترجمه رضا شیخی، چاپ پنجم، قم: دارالحدیث.

۲۴. نجارزادگان، فتح الله، ۱۳۸۸، رهیافتی بر اخلاق و تربیت اسلامی، قم: معارف.

۲۵. هوشیار، محمدباقر، ۱۳۳۵، اصول آموزش و پرورش، ج ۱، تهران: دانشگاه تهران.

